

بررسی فقهی برابری زن و مرد در ازدواج

امیررضا شمس‌ی *

چکیده:

کفو در لغت به معنای نظیر است و الکفاء مصدر است به معنای تساوی زوجین و مانند بودن آن دو مالک، کفایت را در دین می‌داند. احمد دارای دو قول است، دین و نسب و در قوی دیگر آزاد بودن، حرفه، صنعت و مال. فقهای حنفی مذهب عقیده دارند، که «کفایت» تنها در دین و نسب است. به نظر شافعیها، «کفایت» در دین، نسب، آزادی، صنعت، مبرا بودن از نقصهای تنفرآور، می‌باشد.

کفایت در نسب یکی از آراء فقهای اهل سنت است که می‌توان مورد نقد قرار داد، زیرا اسلام دینی عدالت گستر است در اسلام هیچ کس برتر از دیگری نیست مگر با داشتن تقوا و عمل نیک. برترین در نژاد برخاسته از مظاهر امتیازات غیر الهی ناشی از خلق و خوی جاهلیت و رسم آن زمان است که اسلام آنها را مورد تأیید قرار نداده است.

کلید واژه‌ها: کفو، کفایت، تساوی زوجین، نسب، دین

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت الله آملی

مقدمه :

از دیرباز در فقه اسلام نظریه‌ای تحقق یافته بود که از آن به کفایت در نکاح تعبیر می‌شده است. هدف از این ایده بیان لزوم برابری زن و مرد در مواردی است که به حسب روایات و فتاوی فقیهان در کمیت متفاوت بوده است، پرسشی که مادر مقام پاسخ بدان هستیم این است که آیا اسلام بر حفظ طبقات اجتماعی که همواره از تعالیم نبوی دور بوده است اصرار دارد؟

واصلاً کفویت و برابری که در کلام فقهاء آمده است ناظر بر چه مواردی می‌باشد؟

در این مقاله عظمت ساحت اسلام و سیره نبوی مورد توجه قرار گرفته است تا شائبه قومیت‌گرایی و طبقه‌بندی اجتماعی بر تارک درخشان اسلام ننشیند.

کفو در لغت:

کفو به معنی نظیر می‌باشد و کفائت (به فتح کاف) مصدر است یعنی نظیر و مانند بودن (الجوهری، ج ۱۶۸) و در اینجا غرض از کفائت تساوی زوجین و مانند بودن آن دو می‌باشد، به عبارت دیگر «الكفاءة هو كون الزوج نظیر الزوجه» (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ۲۵۶).

درفرنگ فارسی معین، به معنای نظیر، هم‌تا و مثل آمده است. همچنین در اشعار فارسی کفو به معنای نظیر آمده است. (معین، ۱۳۶۹، ج ۳، ۲۰۰۹)

دهخدا با نقل از ناظم الاطباء کفو را به معنای هم‌زی و هم‌جنس، هم‌اویز و هم‌نسبت معنی کرده که در منتهی‌الارب کفو به معنای هم‌تا آمده است.

و نیز از اقرب الموارد نقل می‌نماید که کفو به معنای مثل و مماثل آمده است و این واژه‌ها معادل کفو می‌باشد: همشان، هم‌دوش، هم‌زا، هم‌ترازو، هم‌سنگ، هم‌مرتب، نظیر، همسر، برابر و انباز. (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ۱۸۴۳۰)

در کشف الاسرار کفو به معنای هم‌تا، هم‌صفت و هم‌خوی آمده است. (میبدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ۶۶۰)

مولوی در مثنوی خود آورده:

کفو او نی آید و نی آمده است

از کجا آرم مثال بی شکست

«کفائت» در کلام فقهای اهل سنت :

در کلام فقهای اهل سنت، «کفائت» به معنای مساوات، مثل هم بودن و نظیر یکدیگر بودن تعبیر شده است و در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) روایت نموده‌اند که مسلمانان مثل و نظیر هم هستند و خون‌هایشان با هم مساوی و برابر است.

سخنی از عرب نقل می‌کنند که: فلانی برای او کفو نیست مقصود آن است که نظیر ندارد و به قول حسان بن ثابت الانصاری که می‌گوید: «وروح القدس لیس له کفاء» برای روح القدوس مثل و نظیری نیست. (طریحی، ۱۴۰۸، ماده کفو)

براین اساس ایده برابری زن و مرد در اموری چند در کلام فقهای اهل سنت آمده است از جمله اینکه :

مالک بن انس و سفیان ثوری عقیده دارند که «کفائت» بین زوجین باید مراعات شود و معیار «کفائت» را در دین می‌دانند (سرخسی، ۱۹۸۲، ج ۵، ۲۹۴).

این قول به عبدا... بن عمر و عبدا... بن مسعود نسبت داده شده و استدلال آنها به این نقل از سیره نبوی است که مقداد بن اسود با ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب ازدواج کرد در حالی که مقداد قریشی نبود و ضباعه قریشی بود و همچنین هاله خواهر عبدالرحمن بن عبدعوف با بلال حبشی ازدواج کرد که بعضی از این ازدواج‌ها به دستور پیامبر (ص) یا با مشورت او انجام گرفته است. (همان)

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد در صدر اسلام معیار در کفائت را دین دانسته و در ازدواج با فردی که از لحاظ رتبه اجتماعی در مرحله پایین‌تری قرار داشت، ولی از نظر ایمان در حد پذیرش بوده است شکی نمی‌کردند. و این برگرفته از دواج اسلام و سیره نبوی است که هیچ‌گونه برتری در شرف و نسب لحاظ نمی‌گردد.

احمد بن حنبل معیارهای «کفائت» را بین زوجین موارد ذیل نام می‌برد: دین، صنعت، نسب، مال. (همان، ۹۷).

فقهای مذهب حنبلی در بیان معیار «صنعت»، معتقدند که اگر مردی در داشتن حرفه یا صنعت پایین‌تر از دختری که دارای حرفه و صنعت برتر باشد، کفو هم‌دیگر نیستند.



یکی از معیارهایی که بنا بر قول مذهب حنبلی معیار «کفالت» می‌باشد، «نسب» است. ولیکن آیا در روایت پیامبر (ص) نقل نشده است که ایشان امر کردند فاطمه بنت قیس (در حالی که قریشی بود) به نکاح اسامه مولی پیامبر (ص) در بیاید.

بنابراین، از نگاه پیامبر (ص)، «نسب»، به عنوان معیار نکاح در اسلام معتبر نیست. در کدام آیه از سوره های قرآن، خداوند تفاخر را به «نسب» بیان کرده و در کدام یک از مراحل زندگی پیامبر (ص)، داشتن «نسب» را افتخار می‌داند؟ آنچه که معیار برتری است تقوی و عمل نیک است نه افتخار به نژاد، قوم و قبیله.

فقه‌های حنفی مذهب معتقد اند که معیارهای «کفالت» دین، نسب و مال می‌باشد. (ابن قدامه، ۱۹۹۵، ج ۴، ۲۲۱)

نقد: در بررسی و نقد این معیارها، داشتن مال، در مذهب حنفی مانند مذهب حنبلی هم به عنوان معیار «کفالت» بیان شده است درحالی که حضرت حق در قرآن کریم ضمن دستور به اولیاء که دختران و پسران را به ازدواج درآورید به سئوالی دراین زمینه پاسخ می‌دهد که اگر دختران و پسران شما فقیر باشند خداوند آنان را به فضل خود غنی می‌سازد (نور، ۳۲).

بنابراین به نظر می‌رسد که بیان لزوم کفالت درمال با ظاهر آیه فوق سازگار نباشد. براساس این جملات الهی، (جوانان بدون همسر را همسر دهید... اگر چه فقیر باشند، خداوند با فضل و رحمت خود آنان را غنی و بی نیاز می‌کند...)، این وعده خداوند تضمین صریح و روشن اوست و پیامبر (ص) نیز در روایتی از دواج را عامل زیاد گشتن روزی دانسته اند. «اتخذوا الاهل، فانه ارزق لكم» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۳، ۵).

همسر بگیرید، که به یقین، روزی شما را زیاد می‌کند. و در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: (الرزق مع النساء و العیال، ۱۴۱۲، ج ۴، ۵۹۹). رزق همراه زنان و خانواده است.

از دیدگاه فقهای شافعی:

همتایی عبارت از همشأنی در دین، نسب، آزاد بودن، صنعت و مبرا بودن از نقص‌های تفرآور همچون نابینایی، نقص عضو و ناقص الخلقه بودن است.

بنابراین یک بافنده و نگهبان و شخصی که حجامت می‌کند همتای یک دختر تاجر نیست و همچنین یک بازاری و صاحب حرفه و کار آزاد همتای دختر دانشمند نیست و یک فرد فاسد نیز همتای زن با عفت نیست. (ابن قدامه، ۱۹۹۵، ج ۴، ۲۲۲).

آنچه که در مجموع از این عبارات استفاده می‌شود لزوم کفایت در امور مذکور است درحالی‌که از سیره نبوی و اهل سنت آن حضرت چون امام زین العابدین (ع) مشاهده می‌کنیم که با کنیز خود ازدواج نموده و نیز مادر امام جواد (ع) که امام رضا (ع) با او ازدواج کرده بود و این همه برگرفته از سیره نبوی است که تمامی دیوارهای جدایی را در عرصه اجتماعی دگرگون کرده و از بین برده است.

آرای فقهای شیعه در کفایت زوجین :

فقهای شیعه بر این عقیده اند که جدای از مسائل مادی و ارزشهای اعتباری یک پسر مسلمان همتای دختر مسلمان است بنابراین اصل اولیه در نزد فقهای شیعه تساوی و همسانی است و جهت فکری فقهای شیعه به کفایت دراموری چون ایمان می‌باشد و لذا شهید اول آورده است: کفایت در نکاح معتبر و شرط است لذا بر زن مسلمان جایز نیست با کافر ازدواج نماید. (شهید اول، ۱۳۷۲، ۱۶۷)

شهید ثانی بیان کرده است :

کلمه «کفایت» به فتح کاف و الف ممدوه بمعنای متساوی بودن زن و شوهر در اسلام و ایمان می‌باشد یعنی هر دو مسلمان و مومن شیعه باشند مگر آنکه شوهر فقط شیعه باشد و همسرش مسلمان و از سنینی بوده که حکم به کفرشان نشده است که در این فرض بطور مطلق نکاح و زوجیت صحیح و بلا اشکال است. اعم از آنکه دائمی بوده یا متعه و موقت بوده باشد یا شوهر مسلمان و مومن بوده و زوجه اش کافر کتابی باشد و نوع نکاحشان غیر دائم باشد که در این فرض نیز اشکالی متوجه نمی‌شود. او در ادامه سخن، عقیده برخی از فقها را آورده است :

الف) گروهی از فقها معتقدند که در کفایت علاوه بر تساوی زوجین در ایمان و اسلام، زوج

بالفعل و یا بالقوه از پرداخت نفقه متمکن باشد.

ب) گروهی دیگر از فقها معتقدند در کفالت صرفاً بر اسلام باید اکتفاء نمود.

ولی قول مشهور فقهاء را همان رأی اول می داند، یعنی در «کفالت» اسلام و ایمان فقط معتبر است (الروضه البهیه، ۱۴۱۲، ج ۲، ۷۵).

محقق حلی در بحث کفالت زوجین چنین بیان می کند: تساوی زن و شوهر «در اسلام» شرط صحت عقد می باشد. و آیا زن و شوهر در داشتن ایمان نیز باید متساوی باشند. نظرشان آن است که قول اخیر اظهر باشد. (محقق حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۱۸۰)

ابن ادریس «کفالت» را در نکاح از شروط صحت عقد می داند و گوید: «الکفء» یعنی نظیر و دو امر را در کفالت معتبر دانستند:

۱) داشتن ایمان زوجین (۲) توانایی شوهر در دادن نفقه (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ۵۵۷)

شرطی که ابن ادریس آن را به عنوان شرط صحت معرفی کرده است کفالت در ایمان و اسلام می باشد و این برگرفته از آیات قرآن است که نکاح با کافر را ممنوع اعلام نموده و لذا این شرط به عنوان شرط صحت است و الا موازید چون تمکن مالی و نسب اگر به عنوان کفالت در نکاح ضروری جلوه کند به عنوان شرط صحت نمی باشد. در هر صورت محقق کرکی نیز چنین بیان کرده است: «کفالت» در نکاح معتبر است و معیار کفالت را در دو چیز اسلام و ایمان می داند.

پس تزویج زن از جانب ولی بدون در نظر گرفتن اسلام و ایمان جایز نیست و ازدواج زن مسلمان و مومن به غیر از مثلث صحیح نمی باشد و مرد مومن می تواند با هر کسی از زنان مسلمان ازدواج کند. (محقق کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱۲، ۱۲۸)

در ریاض المسائل، در خصوص کفالت زوجین چنین گوید:

تساوی بین زوجین که از آن تعبیر به کفالت نمودند، داشتن اسلام است که معنای عام آن می باشد. و اقرار کردن به شهادتین که کافران آن را انکار کرده و به کفر منجر می گردد و نیز ایشان تحقق تساوی در اسلام را شرط دانسته است.

شیخ مفید و ابن سعید معتقدند که تساوی زوجین در ایمان، شرط صحت عقد نیست بلکه وجود ایمان در زن امری مستحب و مورد تأکید است.

ببررسی آرای مذکور و بعضی از فقهاء شیعه می توان معیار «کفالت» زوجین را در سه قول دانست:

۱- از جمله شیخ طوسی در مبسوط ، و صاحب تذکره معتقدند که شرط «کفالت» عقیف بودن و تمکن مالی داشتن است .

۲- گروه دوم از جمله شیخ در النهایه و ابن براج در المهذب و ابن حمزه در الوسیله و ابن ادریس، معتقدند که علاوه بر اسلام زوجین ، داشتن ایمان را شرط دانستند (النجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۲، ۷۵).

باتوجه به روح اسلام دینداری از ارکان اساسی و حتمی معیارهای «کفالت» در نکاح است و از برترین صفات ارزشمندی است که زوجین می‌توانند به آن آراسته شوند و در واقع تدین، مجموعه‌ای از فضیلتها و کمالات است. و مقصود از تدین، معنای حقیقی آن است، یعنی: پایبندی کاملی به اسلام، اسلام را با جان و دل پذیرفتن و به آن عمل کردن است، نه تدین سطحی، در این باره از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که فرموده‌اند:

«فعلیک بذات الدین»

بر تو باد که همسر دینداری بگیری. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ۳۰).

و در حدیثی دیگر فرمودند: «من تزوج لدینها ، جمع ... له ذلک» .

هر کس به خاطر دین و ایمان ازدواج کند، خداوند همه امتیازات را برای او فراهم خواهد کرد. و اما «ایمان» معیاری برای «کفالت» مردی از پیامبر (ص) پرسید: با چه کسی ازدواج کنیم؟ ایشان فرمودند «کفاء» (کفوها، همسان‌ها و همشان‌ها).

مرد پرسید «کفوها» چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «المومنون بعضهم اکفاء بعض» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۷، ۵۱).

در این روایت، معیار و زیر بنای اصلی کفالت را «ایمان» بیان فرمودند.

۳- گروه سوم از جمله شیخ مفید ، محقق ابن سعید «کفالت» را تساوی زوجین در اسلام دانستند و معتقدند که ایمان همان اسلام است.

بنابراین آنچه که در بین اصحاب مورد اجماع و اتفاق است:

الف- کفالت در اسلام، پس ازدواج با کسانی که با دین مخالف هستند صحیح نیست.

ب- کفالت در ایمان، که کمی قولی ضعیف است.



ج- تمکن نفقه، ضعیف ترین قول می‌باشد.

تمامی مذاهب اهل سنت و شیعه در معیار «کفالت» در یک اصل با هم اشتراک نظر دارند، که همان اسلام است، بنابراین زن مسلمان همتای مرد مسلمان است. از بررسی آراء، به نظر می‌رسد معیارهای کفالت زوجین، همان «اسلام و ایمان» می‌باشد و نظر برخی از فقهاء در معیارهایی از جمله داشتن اوصاف شخصی، داشتن جایگاه اجتماعی، تساوی در نسب و اوصافی دیگر از جمله آزادگی، بندگی، قریشی بودن، هاشمی، سیاه و سفید بودن در ازدواج، معیار «کفالت» نیست.

برای اثبات این نظریه که کفالت مورد نظر در کلام فقهاء اسلام می‌باشد ناچاریم تحقیقی در این خصوص ارائه دهیم تا لزوم همسانی و کفالت در دین که در کلام فقهاء آمده است را دریافت نماییم.

ازدواج با زنان کافر و مشرک :

یکی از مواردی که از اصناف و مصادیق تحریم نکاح غیر صحیح می‌باشد ازدواج با زنان کافر و مشرک است. شیخ طوسی در این خصوص عنوان نموده است. برای مردان مسلمان جایز نیست که با زنان مشرک ازدواج کنند و در این خصوص اختلاف اصناف اینگونه زنان که یهودی باشند یا نصرانی و یا بت پرست تفاوتی ندارد. ولیکن در صورتیکه اضطرار به عقد با آنان داشته باشد، تنها بر زنان یهودی و نصرانی می‌تواند عقد کند و این به هنگام ضرورت جایز است. ولیکن باکی نیست که زنان یهودی و نصرانی را به عقد متعه در حال اختیار مورد نکاح قرار دهد و لیکن آنان را از نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک منع می‌کند و نیز از تمام محرمات در شریعت اسلام باز می‌دارد و شیخ طوسی در مطالب بعد به اسلام آوردن یهودی و نصرانی اشاره و عنوان کرده است که اگر مرد یهودی، نصرانی و مجوسی اسلام آورند ولیکن همسران آنان مسلمان نشوند می‌تواند بر اساس عقد اول آنان را نگه دارد (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ۲۹۹).

همان گونه که ملاحظه می‌گردد شیخ طوسی در خصوص عقد ابتدایی نسبت به زن کافر فتوای حرمت صادر می‌کند ولیکن در عقد استمراری مانند آن که مرد یهودی و نصرانی مسلمان گردند وزن برکیش خود باقی بماند فتوای به جواز ادامه زندگی صادر می‌کنند.

شیخ طوسی در ادامه مباحث خودش به فرع دیگری اشاره می‌نماید که آن اسلام زن باشد. به این ترتیب که اگر از زن و مرد کافری فقط زن، مسلمان گردد و مرد بر شرایط ذمه باقی بماند می‌توانند با یکدیگر زندگی کنند ولیکن این شرط مطرح است که مرد نمی‌تواند از سرزمینی که قرار داد، ذمه در آن مطرح است به سرزمین مشرکان روند ولیکن در صورتی که شوهر در شرایط ذمه نباشد و کافر بوده باشد تا مدت عده زن به او مهلت می‌دهند سپس اگر درایام عده این مرد مسلمان گشت، می‌توانند با یکدیگر زندگی کنند و در غیر این صورت این دو باید از یکدیگر جدا گردند و حکم اخیر در خصوص تمام اصناف کفاری که در تحت ذمه مسلمانان نیستند جریان دارد به این ترتیب که بعد از مسلمان شدن زن به مرد مهلت دهند تا پایان عده مسلمان گردد در غیر این صورت باید از یکدیگر جدا شوند. و عقد بر زن ناصبی که مشهور به این عقیده باشد به هیچ طریقی جایز نیست. (همان، ۳۰۰)

توضیح جمله اخیر شیخ طوسی که با زنان ناصبی به هیچ طریقی نباید ازدواج کرد مقصود زنانی هستند که دارای کیش ناصبی بوده، یعنی دشمن اهل بیت خصوصاً حضرت علی (ع) می‌باشند. و باید توجه داشت که ناصبی از اصناف اهل سنت محسوب نمی‌شوند تا اینکه مباحث مرتبط مطرح گردد بلکه آنان گروهی بودند که از اول با حضرت علی (ع) دشمنی نموده و با بقیه خاندان معصومین نیز دشمن هستند و ظاهراً کفار ناصبی متقرض شده و فردی که عملاً چنین مسلکی داشته باشد ملاحظه نمی‌شود.

در مباحث نکاح مشرکین آیه مشهوری وجود دارد که با توجه به تفسیر آن براساس نظریات فاضل مقداد می‌پردازیم در قرآن کریم آمده است: «ولاتنکحوا المشرکات حتی یؤمنن ولأمه مؤمنه خیر من مشرکه ولو اعجبتمکم ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا ولعبید مومن خیر من مشرک ولو اعجبکم اولئک یدعون الی النار.»

یعنی که با زنان مشرک ازدواج نکنید تا زمانی که ایمان آورند که به تحقیق زنی مؤمنه بهتر از

مشرک است و اگرچه زیبایی او شمارا به تعجب وادارد ونیز ای زنان مسلمان با مردان کافر و مشرک ازدواج نکنید تا زمانیکه ایمان آورند که بنده ای مومن بهتر از بنده ای مشرک است اگرچه مزیت‌های او شمارا به تعجب وا دارد زیرا مشرکان شمارا به آتش جهنم می‌کشانند درحالیکه خداوند شمارا به بهشت و مغفرت رهنمون می‌سازد. (بقره ، ۲۲۱)

فاضل مقداد در تفسیر این آیه عنوان می‌کند آیا اسم مشرک مختص به کسی است که کتابی نباشد یا اینکه شامل تمام اصناف کافر که منکر نبوت پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) می‌باشند می‌شود. یکی از نظریات چنین است که مشرک اختصاص به کسانی دارد که کتابی نباشند زیرا درآیه دیگری چنین آمده است: «ولم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکین» (بینه، ۵).

که ملاحظه می‌گردد در این آیه مشرکین بر اهل کتاب عطف شده است. که عطف اقتضاء مغایرت دارد بنابراین اهل کتاب از اصناف مشرکین نبوده و مشرکین اختصاص به کسانی دارد که صاحب کتاب نباشند درحالی‌که مادر این سخن نظر داشته واین که عطف مطلقاً مقتضی مغایرت باشد را نمی‌پذیریم ودر صورتی عطف چنین نتیجه‌ای می‌دهد که فایده دیگری در بین نباشد و در این آیه از نوع عطف عام وخاص محسوب می‌شود و این موافق قاعده می‌باشد زیرا مشرک اعم از کتابی است ونظریه دیگر چنین است که مشرک شامل تمام اصناف کافری که منکر نبوت پیامبر می‌باشند، است. دلیل خود را درآیه ۳۳ سوره برائت ذکر کرده‌اند که درآنجا عنوان شده است اوخدایی است که پیامبر خویش را بوسیله هدایت ودین حق فرستاده تا اینکه بر تمام ادیان غلبه نموده واگر چه مشرکان نسبت به آن کراهت داشته باشند واز آنجا که ماشکی نداریم که اهل کتاب نسبت به نبوت پیامبر کراهت داشتند، بنابراین این کلمه مشرک شامل همه اصناف مشرک می‌گردد. (فاضل مقداد، ۱۳۱۳، ج ۲، ۱۹۳)

فاضل مقداد در ادامه مبحث خویش با توجه به آیه عنوان می‌کند بهترین نظریه این است که زنان کتابی در حالت اختیار حرام می‌باشند ودلیل خود را چنین عنوان می‌کند، اولاً: آنها مشرک هستند و براساس آیه مشرکین قابلیت ازدواج ندارند و ثانیاً: هیچ‌گاه زن مشرک با مؤمن نمی‌تواند

مودت و دوستی داشته باشند زیرا در آیه ای از قرآن کریم آمده کسانی که با خدا و رسول دشمنی ورزند با مومنین نمی توانند دوستی کنند. (مجادله، ۲۲)

وثالثاً: زنان مشرک کافر بوده و براساس آیه ۱۰ سوره ممتحنه که دستور می‌دهد «ولاتمسکوا بعصم الکوافر» و از آنجا که نکاح عصمت بوده لذا مورد نهی آیه واقع شده است بنابراین نمی‌توان با زنان کافر ازدواج نمود. (همان، ۱۹۹)

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که معاویه بن وهب از امام صادق (ع) سؤال نمود در خصوص مرد مومنی که با زن یهودی و نصرانی ازدواج نمود. امام در پاسخ فرمودند اگر ازدواجی صورت گرفت باید او را از شراب خمر و خوردن گوشت خوک باز دارد و باید بداند که ازدواج با زنان یهودی و نصرانی موجب سبکی در دین می‌شود (الحر العاملی، ۱۴۱۴، ج ۵۵۰، ۱۴).

علامه مجلسی در شرح این حدیث به این نکته توجه نموده است که بیان این حدیث حاکی از کراهت ازدواج با اهل کتاب است و فقهای ما آن را حمل بر متعه نمودند زیرا روایت دیگری وجود دارد که برجواز ازدواج با یهودی و نصرانی بصورت متعه دلالت داشته باشند. (علامه مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۸، ۲۱۰)

در هر صورت مساله ازدواج با اهل کتاب یکی از مشکلات فقه به اعتبار تعارض آیات و روایات می‌باشد چرا که برخی از آنها دلالت بر حرمت می‌کنند مانند این حدیث که زراره از امام

محمد باقر (ع) در خصوص قول خدای متعال سؤال می‌کند «والمحسنتات من الذین اوتواالکتاب» که دلالت بر جواز ازدواج با اهل کتاب دارد و امام در پاسخ فرمودند این آیه بر اساس «ولاتمسکوا بعصم الکوافر» (بطرف زنهای کافر نشوید) نسخ شده که این آیه دلالت بر حرمت ازدواج با اهل کتاب دارد. (الحر العاملی، ۱۴۱۴، ج ۵۵۲، ۱۴)

و در روایت حسن بن جهم آمده است که امام رضا (ع) به من فرموده‌اند: در خصوص مردی که با زن نصرانی ازدواج می‌کند چه می‌گویی؟ گفتم: جایز نیست تجویز نصرانی در حالیکه زن مسلمان وجود دارد. امام فرمودند ک برای چه؟ در پاسخ عرض کردم آیه قرآن «ولاتنکحوا المشرکات حتی یومن» امام فرمودند: پس این آیه چیست؟ «والمحسنتات من الذین اوتواالکتاب» در پاسخ عرض کردم این آیه بوسیله آیه قبل نسخ نشده است که امام با تبسیمی سکوت فرمودند (همان).

علامه مجلسی در شرح این حدیث عنوان می کند شاید سکوت امام بخاطر تقیه باشد و یا این که سخن حسن بن علی و اینکه نسخ آیه که او ابراز داشته است صحیح بوده باشد. (علامه مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۸، ۲۱۱)

و نیز دسته‌ای از روایات وجود دارند که دلالت بر جوار ازدواج با زنان یهودی و نصرانی می‌کنند و از جمله آنها روایتی است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر(ع) که از امام سؤال نمودند در خصوص ازدواج با زنان یهودی و نصرانی که امام در پاسخ فرمودند اشکالی ندارد. آیا نمی‌دانید که طلحه بن عبدا... در عهد (دوره) رسول اسلام دارای همسر یهودی بوده است. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ۲۰۰)

و از این شخص از امام صادق (ع) نقل شده در خصوص مردی که از سرزمین کفر مهاجرت نمود و همسرش را در میان کفار رها کرد بعد از مدتی همسرش به او ملحق شد. آیا همسر خویش را بوسیله ازدواج داشته باشد یا با او قطع رابطه کند؟ امام محمدباقر (ع) در پاسخ فرمودند او را داشته باشد زیرا او همسرش است. (همان، روایت ۵)

علامه مجلسی در جمع میان این روایات متعارض عنوان می‌کند بهتر آن است که مانظریه کراهت را بپذیریم و اگرچه در نکاح منقطع و کنیزان از کراهت کمتری برخوردار است ولیکن احتیاط در ترک ازدواج با کفار وجود داشته و خصوصاً اینکه ضرورتی مطرح نباشد. (علامه مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ۳۱۱)

نتیجه :

نتیجه‌ای که از مجموع این مباحث گرفته می‌شود این است که براساس احادیث و تفسیر آیات که احتیاط در ترک ازدواج با کفار است بنابراین در مبحث کفایت و برابری زوجین مسلمان بودن طرفین به عنوان یکی از ملزومات ازدواج بوده و نتیجه موارد چون برابری نسب و مال در اسلام معتبر نمی‌باشد.

فهرست منابع:

- ۲- ابن ادريس، محمد، (۱۴۱۰)، **السراير**، قم، جامعه مدرسین.
- ۳- ابن قدامه، عبدا...، (۱۹۹۵)، **النغني**، دارالكتاب العرب.
- ۴- الحر العاملي، محمد حسين، (۱۴۱۴)، **وسايل الشيعه**، قم، موسسه آل البيت.
- ۵- الحویزی، علی بن جمعه، (۱۴۱۲)، **تفسير نور الثقلين**، قم، موسسه اسماعيليان.
- ۶- الطريحي، فخرالدين، (۱۴۰۸)، **مجمع البحرين**، بيروت، النشر الثقافه.
- ۷- الشهيد الاول، محمد بن مكي، (۱۳۷۲)، **المعه دمشقيه**، قم، قدس.
- ۸- الشيخ الطوسي، محمد بن حسن، (بی تا)، **النهايه**، قم، نشر قدس.
- ۹- العلامه الحلّي، جمال الدين، (۱۴۱۴)، **تذکره الفقهاء**، قم، نشر مکتبه مرتضويه.
- ۱۰- فاضل مقداد، (۱۳۱۳)، **کنزالعرفان في فقه القرآن**، تهران.
- ۱۱- المحقق الحلّي، نجم الدين، (۱۴۱۰)، **مختصرالنافع**، تهران، بعثت.
- ۱۲- المحقق الکرکي، (۱۴۱۱)، **جامع المقاصد**، قم، موسسه آل البيت.
- ۱۳- المجلسي، محمد باقر، (۱۳۶۵)، **روضه المتقين**، تهران، کوشانپور.
- ۱۴- ميدي، رشيدالدين، (۱۳۸۰)، **کشف الاسرار**، قم، الهادي.
- ۱۵- النجفي، محمدحسن، (۱۳۶۷)، **جواهر الکلام**، قم، کتب الاسلاميه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېنډي
پرتال جامع علوم انساني